



۵۴



مهناز صفایی، مدرسی که بالباسی از شعر
دانش آموزهایش را به غواصی در دریای مولانا دعوت می‌کند

معلمی که شعر می‌پوشد

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

محمود باخرد هنوز هم تصاویر
روزهای قدیم محله جلالیه را پیش چشم دارد
نماز جمعه در بوستان وحدت

۶



۲

در این روزهای گرم، اهالی محله رضائیه
با مشکل بوی تعفن و جولان موش‌ها
در کانال رواناب‌ها روبه‌رو هستند
تابستان بوی ناک!

۷

گروهی از دانشجویان گلشهری
تجربه‌ای تازه برای نوجوانان رقم زدند
این «شروع ماجرا» است



در این روزهای گرم، اهالی محله رضائیه با مشکل بوی تعفن و جولان موش‌ها در کانال رواناب‌ها روبه‌رو هستند

تابستان بوی ناک!



سید محمد عطایی، اهوی گرم این روزها گاهی حتی نفس کشیدن را مشکل می‌کند، چه برسد به اینکه بخواهی بوی تعفن را تحمل کنی. در بسیاری از کوچه‌های محله رضائیه، بوی تند و سنگینی از کانال جمع‌آوری آب‌های سطحی در فضا می‌پیچد. از کوچه شهید حسینی ۵، ۹، ۷ گرفته تا شهید حسینی ۶، ۸ و ... از همه نامناسب‌تر هم چهارراه مسجد امام رضا^(ع) در تقاطع وحدت ۱۲ و راسته خیابان شهید حسینی به ویژه در زمان ظهر است.

کنار مغازه‌ها، مسجد و حتی نانوائی محل، بوی تعفن از دریچه‌های فاضلاب بالا می‌زند و آرامش را از ساکنان گرفته است. در کنار این مشکل، جمعیت زیادی از موش‌ها، کوچک و بزرگ، از دل همین کانال‌های فاضلاب بیرون می‌آیند. بعضی شب‌ها از میوه فروشی سر کوچه میوه می‌دزدند و گاهی تا داخل مغازه‌ها می‌روند! یکی از ساکنان می‌گوید: موش‌ها هیچ ترسی از ما ندارند.

● تنفس سخت به خاطر پساب بدبوی منازل

نبش چهارراه، یک نانوائی، چندین سوپرمارکت، میوه فروشی و چندین مغازه دیگر به همراه مسجد امام رضا^(ع) قرار دارد. اهالی که در این مکان رفت‌وآمد می‌کنند، همگی در عذاب هستند. حمید صفری، فعال فرهنگی و اجتماعی محله رضائیه، در این باره می‌گوید: حدود سه سال پیش، کانال جمع‌آوری رواناب‌ها از سطحی به زیر سطحی تغییر کرد و موش‌ها پدیدار شدند. قبلاً در فصل بارندگی، نزدیک مسجد امام رضا^(ع) آب گرفتگی پیش می‌آمد و با این کانال‌گذاری این مشکل رفع شد. اما بعد از آن، بوی فاضلاب زیاد شد و موش‌ها هم آمدند.

صفری جوی‌های خیابان و کانال‌های جمع‌آوری آب‌های سطحی را که همگی به کانال بزرگ انتهای خیابان شهید حسینی ۵ می‌رسد، نشانمان می‌دهد و می‌گوید: به همین دلیل است که از دریچه‌های ورود آب کوچه شهید حسینی ۵ بوی خیلی بدی بیرون می‌زند و ساکنان آن در رنج و عذاب هستند. ابتدای خیابان شهید حسینی ۹ هم وقتی آب می‌خواهد وارد کانال شود، آشغال‌ها روی دریچه را می‌پوشاند و با تماس و پیگیری ما، پاکبانی می‌آید و آن را تمیز می‌کند. این آشغال‌ها که آنجا گیر می‌کند، غذای مناسبی می‌شود برای موش‌ها.

او همچنین از کار تعدادی از اهالی ناراضی است و توضیح می‌دهد: تعدادی از هم‌محلی‌ها بی‌انصاف هستند، چون با وجود طرح آگوباز هم پسابشان را داخل جوی خیابان می‌ریزند و زباله‌ها را در آب‌رها می‌کنند که این مشکل را حادتر می‌کند.

● تقاضای بی‌پاسخ شست‌وشوی کانال‌ها

رئیس شورای اجتماعی محله رضائیه، چهارراه مسجد امام رضا^(ع) را نشان می‌دهد و می‌گوید: سطح این خیابان کمی پایین‌تر از بقیه محله است و رواناب‌های جاری در جوی‌های محله به اینجای می‌رسد و وارد کانال می‌شود. بوی متعفن این کانال آن قدر زیاد است که لحظه‌ای نمی‌توانی در آنجا توقف کنی. ما بارها برای شست‌وشوی کانال و جوی‌ها درخواست داده‌ و دو هفته پیش با مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ هم تماس گرفتیم، ولی تاکنون اقدامی صورت نگرفته است.

محمد رضا تقی‌پور به تردد راحت موش‌ها بین مغازه و منازل مسکونی اشاره می‌کند و می‌گوید: جدا از بوی متعفن، موش‌های ریز و درشت بسیاری هم از همین مکان بالا می‌آیند و وارد مغازه کسبه می‌شوند. آن قدر جسور شده‌اند که داخل مغازه‌ها می‌آیند، اجناس را برمی‌دارند و فرار می‌کنند! گاهی میوه یا یک نصفه نان برمی‌دارند و از دیدن مردم هم هیچ ترسی ندارند.

او درباره اقدامات اخیر شهرداری درباره این مشکل می‌گوید: تصور می‌کنم حدود یک ماه پیش، قبل از آغاز گرمای شدید، از طرف شهرداری آمدند و کانال و دهانه آن را سم‌پاشی کردند. همچنین طعمه‌های قرمز رنگی داخل کانال گذاشتند، اما برای دفع و از بین بردن موش‌ها کافی نبود. راهکارش سم‌پاشی، طعمه‌گذاری برای موش‌ها و در نهایت قراردادادن فنس یا توری مشبکی روی دهانه کانال زیر سطحی است تا موش‌ها نتوانند از کانال به سطح پیاده‌رو یا خیابان بیایند.



● بعضی اهالی مراعات نمی‌کنند

شهردار منطقه ۵ درباره این گزارش از طعمه‌گذاری و سم‌پاشی دریچه کانال‌ها طی چند روز گذشته خبر می‌دهد و می‌گوید: مشکل اصلی این است که اهالی محله مراعات نمی‌کنند و پساب منازلشان را به جوی خیابان می‌ریزند. در این فصل که بارندگی نیست، چرا باید جوی و کانال خیس باشد تا موش‌ها بتوانند زاد و ولد کنند؟ عده‌ای هم آشغال‌هایشان را در همین جوی و کانال‌ها می‌ریزند که محیط را برای رشد موش‌ها فراهم می‌کند.

حسن صالحی مفرد در ادامه به کمبود آب برای شست‌وشوی کانال‌ها اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: با توجه به کمبود آب، شست‌وشوی کانال‌ها محدود شده است. در اولین فرصتی که امکانش باشد، کانال‌های روباز و دریچه کانال‌های زیر سطحی را شست‌وشو می‌دهیم.

شهردار منطقه ۵ می‌افزاید: درباره درخواست شهروندان برای نصب فنس توری مشبک روی ورودی کانال‌ها باید گفت که قطعاً با توجه به اینکه زباله‌ریزی زیادی انجام می‌شود، این توری‌ها مسدود و پساب در خیابان جاری می‌شود؛ برای همین عملاً انجام این کار، دردسرساز خواهد بود.



همسایه به همسایه، دیدار بیست و چهارم، کوچه شهید بخشی ۱۱

نذر خدمت به همسایه ها

نیکو عقیده اهالی محله انصار، اغلب ساکنانی قدیمی هستند. عمر همسایگی در اینجا طولانی است و حداقل به پانزده سال قبل برمی گردد. آن ها به هر طریقی سعی در تقویت روابطشان دارند. درست مثل اهالی کوچه شهید بخشی ۱۱. همسایه های این معبر همه دست به دست هم داده اند تا در فعالیت های گروهی محله شرکت و این رابطه خوب را حفظ کنند؛ از شرکت در جلسات قرآن گرفته تا دورهمی های زنانه.

● ○ شاد کردن دل همسایه ها

عزت نیازی سیزده سال پیش به این محله آمده است. از همان سال اول سکونتش همسایه ها را برای روضه به خانه اش دعوت کرده و از این طریق ارتباط قوی تری با آن ها گرفته است. عزت خانم در محله به دستپخت خوب و مهارت در آشپزی نیز معروف است. همین هم هست که حالا آشپز مسجد جواد الرضا^(ع) در محله شده است و در هر مناسبتی بدون هیچ چشمداشتی در آشپزخانه مسجد، دیگ غذا را برپا می کند؛ «آن اوایل ماه رمضان ها برای افطار سوپ درست می کردم. ماه محرم هم چند باری شله و آش درست کرده ام.»

عزت خانم دلیل این فعالیت ها را حال خوبی می داند که کنار همسایه ها پیش دارد. اینکه دل همسایه ها و هم محله ای ها پیش را شاد کند، برایش ارزشمند است. لیلا صدقیان، یکی از دوستان هم محله ای عزت خانم است که کنار او در همه این فعالیت ها شرکت دارد. به گفته عزت خانم، لیلا صدقیان پای ثابت جلسات قرآن هفتگی محله هم هست.

● ○ خاطرات مشترک همسایه داری

لیلا صدقیان دوره تجوید و روخوانی را گذرانده و حالا قاری قرآن جلسات است و به همسایه ها شیوه درست قرائت قرآن را یاد می دهد. همسایه ها تعریف می کنند که او بدون هیچ چشمداشتی بادل و جان هر نکته ای که می داند، در اختیارشان می گذارد. لیلا خانم کم حرف و ساکت است اما همسایه ها صمیمیت و مهربانی اش را طی این سال ها درک کرده اند؛ اینکه همیشه در کار خیر پیش قدم شده است، بانی شده تا برای نوجوانان محله جهیزیه جمع کنند و... خودش دلیل این فعالیت ها

را این طور توضیح می دهد: «ما همسایه ها حالا از خواهر به هم نزدیک تریم. هر روز یکدیگر را می بینیم و احوال هم را می پرسیم. در روزهای خوشی و ناخوشی کنار هم بوده ایم و دست هم را گرفته ایم. حالا کلی خاطره مشترک با هم داریم و اگر کاری از دستان بر بیاید، برای یکدیگر انجام می دهیم.»

● ○ در صف اول فعالیت های محلی

به گفته همسایه ها طاهره اسماعیلی در صف اول برگزاری فعالیت های محله ایستاده است و در همه برنامه های فرهنگی و اجتماعی شرکت دارد. او که پانزده سال پیش، همراه همسرش به این محله کوچ کرده است، در اوایل سکونت، رابطه اش با اهالی در حد سلام و علیک بوده اما یک اتفاق تلخ همه چیز را تغییر می دهد؛ چند سال بعد درگیر سرطان شد. دکترها جواب می دادند و من دست به دامن امام رضا^(ع) شدم. عهد بستم که اگر شفا پیدا کنم، تمام وقت را صرف امور خیر و کار عام المنفعه کنم. طاهره خانم از بیماری رها شده و بعد از آن عضو کانون فرهنگی محله می شود و پای ثابت فعالیت های مسجدی، اورابط خیران در محله است، نیازمندان را شناسایی می کند و برای دارو و درمانشان هزینه جمع می کند. در پشت صحنه برنامه های کانون فرهنگی کوثر حضور دارد و کارها را راست وریس می کند. علاوه بر این هر سال در دهه محرم چند شب روضه خانگی می گیرد تا نذر شفا پیدا کردنش را ادا کند. طاهره خانم از روضه های خانگی عزت نیازی هم تعریف می کند. او هم هر سال محرم ده شب در خانه اش مراسم عزاداری دارد.



به مناسبت ایام عزاداری محرم و صفر و به میزبانی فرهنگ سرای نصرت برگزار شد

پخت حلوائی حرفه ای

عطائی هفته گذشته مسابقه حرفه ای شو با موضوع «حلوائی مذهبی» در فرهنگ سرای نصرت برگزار شد. در این مسابقه جذاب و فرهنگی، بانوان با پخت حلواهای سنتی و مذهبی به رقابت پرداختند. بانوان شرکت کننده در این رقابت، جلوه ای از هنر، سلیقه و باورهای دینی خود را به نمایش گذاشتند و حلواها را متناسب با ایام عزاداری محرم و صفر تزئین کردند. در پایان مراسم به نفرات اول تا سوم جوایزی نفیس اهدا شد.



لای روبی کانال های منطقه

از ابتدای سال جاری تا کنون عملیات لای روبی به طول ۶۶ هزار متر در سطح منطقه ۶ انجام شده است که شامل ۵۹ هزار متر لای روبی مکانیزه و ۷ هزار متر به صورت سنتی است. این اقدامات با هدف پیشگیری از آب گرفتگی، افزایش بهداشت محیطی و تسهیل عبور آب های سطحی در ایام بارندگی در حال اجراست.

برای عابران پیاده محمدآباد

به همت اداره عمران، حمل و نقل و ترافیک منطقه ۶، هفته گذشته عملیات خط کشی گذرگاه های عابر پیاده در خیابان محمدآباد از ابتدای انتهای مسیر، به طور کامل به اجرا درآمد. این عملیات با هدف افزایش ایمنی تردد شهروندان، به ویژه عابران پیاده انجام شد و حدود ۲۵ متر مربع با اعتباری بالغ بر ۱۸۰ میلیون تومان از سطح معابر راپوشش داد.

خانه تکانی در بوستان ها

با هدف بهبود بهداشت محیطی و ارتقای کیفیت فضای تفریحی شهروندان، عملیات نظافت و شست و شوی مبلمان پارکی در بوستان ها و اماکن عمومی منطقه به صورت گسترده انجام شد. در این طرح، وسایل بازی کودکان، تجهیزات بدن سازی، نیمکت ها، سطوح های زباله، پایه چراغ ها و... به صورت مکانیزه شست و شو و ضد عفونی شدند.



مهناز صفایی، مدرسی که با لباسی از شعر، دانش آموزهایش را به غواصی در دریای مولانا دعوت می‌کند

معلمی که شعر می‌پوشد

نیکو عقیده‌ا وقتی وارد کلاس درس می‌شود، پیش از هر چیز، لباسی که پوشیده است خودنمایی می‌کند. بچه‌ها کنجکاوند که هربار اشعار تازه دوخته شده روی مانتوی معلمشان را بخوانند: بیت‌هایی از حافظ، مولانا یا غزلی که قرار است تا جلسه بعد از بر شده باشند. دکتر مهناز صفایی، دکترای ادبیات فارسی، ساکن محله کارمندان دوم، تمام زندگی‌اش با شعر و ادبیات گره خورده است. از همان کودکی در محافل قصه خوانی، مثنوی خوانی و شعر حضور داشت و بعد در دوره دبیرستان، جرقه‌ای باعث شد مسیرش از رشته تجربی به علوم انسانی تغییر یابد. او معتقد است شعر را باید نفس کشید و شنید، نه فقط خواند. امروز، پس از سه دهه تدریس، همچنان با همان شوق و انرژی روزهای ابتدای کار، تلاش می‌کند تا به قول خودش شاگردهایش را از «کف موج» عبور دهد و به غواصی در دریای بی پایان مثنوی دعوت کند: گاهی حتی یک بیت را چنان با جان می‌خواند که کلاس، برای چند لحظه، سکوتی سرشار از شعر و معنا را تجربه می‌کند.



داستان جلد

قصه‌گویی در جمع‌های فامیلی

مهناز صفایی در بشرویه بزرگ شد؛ شهری آرام که نامش با استاد بدیع الزمان فروزانفر گره خورده است. پدرش، رجبعلی صفایی، تاملت همدیر آموزش و پرورش بشرویه در خراسان جنوبی بود. مدتی هم معلم بود و سخت‌گیر در نوشتن درست کلمات؛ «همه چیز در خانه مابها نه‌ای بود برای یادگیری. من موظف بودم نامه‌های اداری پدر را بنویسم تا از همان کودکی شیوه نگارش درست و اصولی را یاد بگیرم.»

اما مهناز صفایی به گفته خودش، عشق به شعر و ادبیات را از پدر بزرگش به ارث برده است. روحا... صفایی که شاهنامه خوان بود و شیفته ادبیات، به شیوه خودش نوه‌هایش را به شعر خوانی تشویق می‌کرد. هر کس برای او شعری می‌خواند، مشق‌هایی هم دریافت می‌کرد. همین تشویق ساده، شعر خوانی و قصه‌گویی را برای مهناز به تجربه‌ای شیرین بدل کرد و باعث شد که روح او از همان دوران بادیای ادبیات عجین شود. می‌گوید: در مهمانی‌ها بچه‌های فامیل را دور هم جمع می‌کردم و برایشان شعر و قصه‌های تمثیلی می‌گفتم؛ قصه‌هایی که ساخته و پرداخته ذهن خودم بودند. آن بچه‌ها حالا بزرگ شده اند و هنوز که هنوز است، آن قصه‌ها را به یاد می‌آورند.

مثنوی خوانی همراه پدر

در بشرویه، مثنوی خوانی، سنتی جمعی است؛ کودک، جوان، زن و مرد همه کنار هم جمع می‌شوند و مثنوی می‌خوانند. یک نفر می‌خواند، دیگری توضیح می‌دهد و شنونده هادنبال می‌کنند. مهناز از کودکی با پدرش در این مجالس می‌نشست؛ «برای ماکتاب مثنوی معنوی جایگاه ویژه‌ای داشت، با ارزش بود و علاوه بر کتاب قرآن، آن را هم می‌خواند.»

نخستین بیتی که در این مجالس، ذهن کودکانه او را به خودش مشغول کرد، بیتی درباره دانش اندوزی بود: «قطره دانش که بخشیدی ز پیش / متصل گردان به دریاها ی خویشت». آن قدر این بیت را با خودش تکرار کرد تا به هم‌دپشت این تصویر چه دنیایی هست. از همان جاقهمید که با مثنوی نمی‌توان فقط روی موج راه رفت، بلکه باید در دنیای بی‌کرانش غواصی کرد.

سال‌ها بعد که همراه خانواده به مشهد مهاجرت کرد و ساکن محله کارمندان دوم شد، سنت مثنوی خوانی را حفظ کرد؛ «در خانه با پدرم هر روز مثنوی می‌خواندیم و اشعار را با هم تحلیل می‌کردیم.»

«پسرک روزنامه فروش» مسیرم را تغییر داد

مهناز صفایی در دوره دبیرستان ابتدا شاخه تجربی را دنبال می‌کرد، اما در سال دوم دبیرستان، داستانی نوشت با عنوان «پسرک روزنامه فروش». این داستان در مسابقات دانش آموزی رتبه اول کشوری را کسب کرد. دبیر ادبیاتش حساسی او را تشویق کرد و گفت: «تو برای نوشتن ساخته شده‌ای.» همین یک جمله کافی بود تا او رشته‌اش را به علوم انسانی تغییر دهد و این آغاز داستانی بود که هنوز ادامه دارد.

سال ۱۳۷۳ وارد دانشگاه شد و مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد ادبیات فارسی را از دانشگاه‌های بیرجند و مشهد کسب کرد. بخشی از دوره دکترای رادر تهران گذراند و در کلاس‌های استادانی چون شفیعی کدکنی و عبدالرضا مدرس زاده نشست. پس از آن، پژوهش و تدریس رادر مشهد ادامه داد و در میانه دهه ۹۰ از رساله دکترای اش دفاع کرد.

لباسی باتکه‌های ایران

صفایی فقط یک معلم ساده نیست و تنها به تدریس ادبیات بسنده نمی‌کند. او شعر و غزل را زندگی می‌کند و این حال در نگاه، کلام و حتی طرز پوشش او هم دیده می‌شود. می‌گوید: تقریباً محال است بدون مانتویی که با بیت شعری تزئین

شده باشد، وارد کلاس درس شوم.

او بیت یاغزلی عموما از مولانا را انتخاب می‌کند و به خیاط سفارش می‌دهد تا آن بیت روی لباس دوخته شود. دانشجو‌ها و دانش آموزانش هم هربار با اشتیاق این آیات را می‌خوانند.

این معلم، سال ۹۳ که برای همایش مولانا پژوهی به قونیه دعوت شده بود، لباسی طراحی کرد که تصویر هر تکه از ایران را روی خود داشت: «آنجا با هر کسی عکس می‌گرفتم، به من می‌گفت که انگار دارم با ایران عکس می‌گیرم!»





ادبیات، پناه روزهای خستگی

صفایی از آن دست معلمانی است که ادبیات برایشان درس نیست، بلکه شیوه زیستن است؛ «اگر لحظه‌ای بدون شعر سرکنم، نفس کشیدن برابم سخت می‌شود». هر وقت از حجم کار روزانه خسته می‌شود، می‌نویسد؛ حکایت‌های کوتاه، داستانک، روایت‌هایی که گاه در نگاه دختری خردسال است، گاه زنی پیر یا نوجوانی کنج‌گاو. شخصیت‌ها عوض می‌شوند، اما نویسنده همیشه خودش را در آن‌ها می‌یابد. او همیشه تلاش کرده است که عادت نوشتن را به دانش‌آموزانش هم منتقل کند؛ «دانش‌آموزی که می‌خواهد شعر بگوید، باید اول داستان زیاد بخواند. در خوانش داستان تو با روایت، شخصیت، صحنه و تخیل آشنایی شوی و بعد خود به خود شعری که می‌نویسی، قوام دارد. من مسیرم را با نثر و داستان شروع کردم و بعد هابه شعر رسیدم.» او در تمام قالب‌ها شعر سروده است اما قالب غزل را ویژه تر دوست دارد؛ «غزل ظرف احساس فشرده انسان است؛ شادی، غم، آرزو، حسرت، همه‌اش در چند بیت ثبت می‌شود.»

پیوند خوردن خواب به واقعیت

او خاطرات بسیاری از کلاس‌های درس دارد، خاطراتی که تا همیشه در ذهنش پررنگ باقی می‌مانند. از اومی خواهیم که یکی از این خاطرات را تعریف کند؛ «سال‌های اول خدمت در شهر طبرس گذشت، کنار دانش‌آموزانی که عشق عجیبی به ادبیات داشتند. یک روز سر کلاس، هنگام تدریس درس «پرستوهای مهاجر»، که داشت صحنه حج را توصیف می‌کرد، فضای کلاس چنان احساسی شد که قطره اشک از چشم بعضی‌ها جاری شد. هفته بعد، یکی از دانش‌آموزان گفت خواب من رادیده است؛ اینکه من در مکه پایای برهنه وارد مسجد النبی (ص) شده‌ام و روی زمین داغ با پاها می‌تاول زده‌ام و راه می‌روم. چند سال بعد من مشرف شدم، کفش‌هایم در این سفر گم شد و مجبور شدم آن مسیر را پایای برهنه روی ریگ داغ طی کنم. او این روایت را به رشته تحریر درآورد. این روایت به مسابقه خاطره نویسی حج در سال ۱۳۸۷ راه پیدا کرد و رتبه اول کشوری را آورد. برای صفایی این نمونه زنده اثر ادبیات بر زندگی است.»

ادبیات، گنجینه آموزش

مهنز صفایی بیش از سی سال تجربه تدریس دارد و سال ۱۴۰۰ در سطح منطقه و استان از سوی آموزش و پرورش به عنوان معلم نمونه شناخته شده است. او در تمام نواحی آموزش و پرورش مشهود کار کرده و معتقد است در ناحیه ۵ که امکانات کمتر و استعدادها بیشتر است، باید خوراک فرهنگی و ادبی بیشتری برای دانش‌آموزان فراهم کرد. صفایی در اداره این ناحیه طی چند دوره برای دبیران، دوره‌های ضمن خدمت برگزار کرده و حساسیت‌های آموزش در این منطقه را به دبیران گوشزد کرده است؛ «تدریس برای کودکان به ویژه بچه‌های این منطقه حساسیت‌های بسیاری دارد. خودم ساکن این منطقه هستم و همین جابجاری شده‌ام و نیاز دانش‌آموزان این محدوده را می‌دانم. اینجا بچه‌ها به خوراک فرهنگی و ادبی بیشتری نیاز دارند. اگر جامعه‌ای بخواهد به سمت کمال برود، باید از کودکی زبان عشق را یاد بگیرد و ادبیات همین زبان عشق است. ادبیات فارسی گنجینه‌ای چندلایه است؛ تعلیم، عشق، حماسه، عرفان و... اگر معلم خودش عاشق باشد، می‌تواند با همین گنجینه به کودکان درس زندگی بدهد، درس دروغ نگفتن، کوشش، مهربانی، قضاوت نکردن، پاسداشت حق دیگران و... معلمی یعنی عاشقی کردن. به قول مولانا عشق بالاتر از معرفت و محبت است؛ راهی برای گذشتن از خود و رسیدن به انسانیت مشترک.»

مثنوی خوانی در مصلاهی تاریخی

علاقه‌مندان برگزار شده است. خودش می‌گوید: مصلاهی تاریخی، یکی از ظرفیت‌ها و بوست‌های خوب منطقه ۶ برای فعالیت‌های فرهنگی است اما مسئولان آن طور که باید، به این مکان توجه نکرده‌اند. مهنز صفایی طی سه دوره، داور کشوری مسابقات مهارت خواندن هم بوده است. این مسابقات را دبیرخانه راهبری زبان و ادبیات فارسی کشور با همکاری سازمان آموزش و پرورش برگزار می‌کند و در آن، کودکان و نوجوانان شرکت‌کننده برای خوانش مناسب واژه‌ها در جمله، رعایت موسیقی واژه‌ها، توانایی به کارگیری مهارت‌های خوانش رقابت می‌کنند. صفایی می‌گوید: در این مسابقات در سطح استان دانش‌آموزان ناحیه ۵ مشهد خوش درخشیدند و ثابت کردند که با دست خالی و امکانات کم هم می‌توان پیروز میدان شد.



نمونه شعر مهنز صفایی

کوچه‌ها باید از یاس باشند
عطر خوبی به دل‌ها بپاشند

کوچه‌ها چون گذرگاه عمرند
قصه غصه و آه عمرند

کوچه‌ها گاه درد تو دارند
گاه‌گاهی پریشان و زارند

لکن از رهگذار شب و روز
جان به هر کوچه آید چون نوروز

عابر کوچه یاس باشیم
همچو یک قطعه الماس باشیم

تا وجودی بهاری بگیریم
حالت نهر جاری بگیریم

هر که از کوچه یاس بگذشت
صاف شد، ساده شد همچو یک دشت

توضیح شاعر: کوچه‌های یاس و مهربانی، نمادی از محبت میان مردم خراسان هستند؛ کوچه‌هایی که به ویژه در فصل بهار پر از عطر یاس می‌شوند.

با تکیه بر تمثیل‌های مولانا و عطار، گونه‌های اسارت درونی (نفس، کبر، عقل محدودکننده و...) و اسارت بیرونی (دل‌بستگی به دنیا، شهرت، مقام و...) را می‌کاود و از نسخه‌های رهایی بخش سخن می‌گوید؛ عشق، قناعت، ریاضت، فقر

مهنز صفایی تاکنون یک کتاب با عنوان «آزادی و اسارت»، منتشر کرده است که رویکردی عرفانی دارد. او در این اثر، میان «آزاد بودن» و «آزاده بودن» فرقی می‌گذارد؛ ممکن است در زندان نباشیم اما در دل به شهرت، دنیا، مقام یا نفس بسته باشیم.



محمود باخرد هنوز هم تصاویر روزهای قدیم محله جلالیه را پیش چشم دارد

نماز جمعه در بوستان وحدت



ایستگاه اول



اینجا که حالا بوستان وحدت ساخته شده، قبلاً پارک جنگلی بود. در قسمت انتهایی بوستان، چسبیده به محله جلالیه، چاه موتوری بود که تابستان‌ها در آن آب تنی می‌کردیم. چند سالی هم اینجا نماز جمعه برگزار می‌شد و محرابش کنار دیوار مرکز بهداشت شماره ۲ بود. همراه مادرم می‌آمد و وروی قالیچه کوچکی نماز جمعه را می‌خواندیم.

عطائی | محمود باخرد ۴۳ سال پیش در محله جلالیه به دنیا آمد و دوران کودکی تا بزرگسالی او در کوچه پس‌کوچه‌های این محله سپری شده است. محمود آقا حالا هم در مغازه ساعت‌سازی پدری‌اش در حاشیه خیابان شهدای فاطمیون کار می‌کند و از این محله دل‌نکنده است. او روزهایی تعریف می‌کند که بوستان وحدت، پارک جنگلی بوده و نماز جمعه در آن برگزار می‌شده است یا ایامی را به یاد می‌آورد که در خیابان سرخس، قسمت بار تریلی یا خرمن‌کوب می‌ساختند.

ایستگاه دوم

در حاشیه خیابان گلریز فعلی، باغ‌های میوه مرحوم حسنعلی مهدی‌زاده قرار داشت. با اینکه همیشه یک سبد میوه رایگان از محصولات باغ در می‌گذاشت، ما دوست داشتیم بدون اجازه میوه را از شاخه‌های درختان بچینیم. حالا پس از سال‌ها از پسرشان، محمدرضا مهدی‌زاده حلالیت گرفتیم.



ایستگاه سوم

مغازه‌های خیابان سرخس (شهدای فاطمیون) بیشتر به کسب و کارهای روستایی اختصاص داشت. ما ساعت‌سازی داشتیم، اما مغازه‌کناری مان تریلی‌سازی حاج اکبر جاوید بود و خرمن‌کوب هم درست می‌کرد. حتی یاد می‌آید که دیسک شخم زمین می‌ساختند. حالا آن مغازه ساندویچی شده است.



ایستگاه چهارم



ایستگاه پنجم

دوران دبستان را در مدرسه ولی عصر (عج) گذراندم که حالا مدرسه دخترانه «زهراآریاب» تبدیل شده است. ناظمی داشتیم به نام آقای جامی که یک چوب‌راز داخل شلنگ آب رد کرده بود. یک بار که معلم‌هایمان را اذیت کرده بودیم، من و هادی اصغری به سختی تنبیه شدیم و طعم شلنگ چوب‌دار را چشیدیم.

تا پنج سالگی همراه مادرم به حمام عمومی «زمانی» در محله رضائییه می‌رفتم. مادرم طوری من را کیسه می‌کشید که پوست می‌انداختم و تا یک ماه حمام لازم نداشتم! از آن حمام چند تصویر در ذهنم مانده است که یکی کمک گرفتن مادرم از دیگر خانم‌ها برای نگهداشتن دست و پایی بود.

نوجوان که بودم در جلسه قرآن مسجد امام جعفر صادق (ع) محله شرکت می‌کردم. یاد می‌آید که ماه مبارک رمضان، قرآن را قرائت کردم و آقای حسینی، یکی از هم‌محلی‌ها، خیلی خوشش آمد و شال‌گردنی به من هدیه کرد.



گروهی از دانشجویان گلشهری، تجربه‌ای تازه برای نوجوانان رقم زدند

این «شروع ماجرا» است



عیدگاه

نوجوانان با استفاده از وسایل بازیافتی دست به کار ساخت کاردستی می‌شوند. بچه‌های گلشهری از اینکه توانسته‌اند با وسایل بدون استفاده و با خلایق خود چیزی را خلق کنند، ذوق زده هستند. مهدیه صادقی، یکی از شرکت‌کنندگان نوجوان، محله می‌گوید: اینجا به من خیلی خوش می‌گذرد. ما باهم درباره اینکه چه کسانی مارادکر نمی‌کنند و در این روزها دغدغه ذهنی ما چیست، گفت‌وگو کردیم. پانتومیم بازی کردیم و حالا هم کاردستی درست می‌کنیم. قسمت درست کردن کاردستی را بیشتر دوست دارم؛ چون باید با وسایل بازیافتی و در مدت محدودی این کار را انجام دهیم.

یکدیگر گوش می‌کنند و راه حل‌های مختلفی را که به ذهنشان می‌رسد، پیشنهاد می‌دهند. محمد امین رفیعی، نوجوانی که خودش کتابی برای کودکان نوشته است، می‌گوید: به همراه دوست‌هایم سارا، احسان و تبسم در این برنامه شرکت کردیم. در بخش گفت‌وگو یاد گرفتیم درباره احساساتم با دیگران حرف بزنم؛ مثلاً اگر از چیزی ناراحتم، دلیل ناراحتی خودم را بگویم.

در این بازی گروهی، آنان همکاری و تعامل با دیگران را یاد می‌گیرند و در آینده می‌توانند کارهای گروهی را بهتر پیش ببرند

● همکاری در سایه رقابت سالم

هوا گرم است و بچه‌ها همراه مسئولان، ساعتی را به عنوان زنگ تفریح در حیاط دور هم جمع می‌شوند. اما این ساعت فقط یک زنگ تفریح معمولی نیست، بلکه یک همکاری گروهی است. بچه‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند. یک کلمه به یک گروه گفته می‌شود که باید آن را به صورت پانتومیم اجرا کنند و به گروه مقابل، یک تصویر فرضی از آن کلمه بدهند تا بتوانند حدس بزنند. شورش و شوق بچه‌ها برای پیروزی در این رقابت سالم وصف ناشدنی است. در این بازی گروهی، آنان همکاری و تعامل با دیگران را یاد می‌گیرند و در آینده می‌توانند کارهای گروهی را بهتر پیش ببرند. در بخش دیگری از برنامه،

مرضیه میرزاپور ۳ ساعت بعد از ظهر است. نوجوانان یکی یکی و بعضی‌ها هم به شکل گروهی وارد موزه هنر گلشهر در محله شهید آوینی می‌شوند. مسئولان «انجمن چراغ» که تعدادی دانشجو هستند و برگزاری این برنامه را بر عهده دارند با چهره‌ای خندان به استقبال بچه‌های روندو آن‌ها را به سمت اتاق‌های بازی راهنمایی می‌کنند. این برنامه با عنوان «شروع ماجرا» ویژه نوجوانان طراحی شده است و با هدف آگاهی از دوره نوجوانی و کمک به این گروه سنی برای برقراری ارتباط بهتر با جامعه برگزار می‌شود.

● گفت‌وگو، نقطه آغاز همدلی

بچه‌ها در اتاقی که باتوجه به دوره سنی نوجوان تزئین شده است، باهم یک میز گفت‌وگو تشکیل می‌دهند. با دقت به حرف‌های



● نامه‌ای یادگاری به خودم

در پایان برنامه، از نوجوانان می‌خواهند نامه‌ای برای آینده خودشان بنویسند. انجمن چراغ هم در پاسخ، نامه یادبود برای هر یک از شرکت‌کنندگان تهیه می‌کند. فاطمه صادقی، یکی از مسئولان این انجمن، می‌گوید: هدف ما در این برنامه با انجام فعالیت‌هایی مانند گفت‌وگو با یکدیگر، بازی فکری و طرح معما، اداب‌آزی، ساخت کاردستی با وسایل دورریختنی، نامه برای خود در آینده، درک و شناساندن مفهوم نوجوانی به شرکت‌کنندگان برنامه است تا خودشان و تغییرات مربوط به نوجوانی را بپذیرند و کمتر دچار آسیب‌های ناشی از ناآگاهی شوند.

نوجوان تکواندوکار محله انصار مسیر زندگی‌اش را در ورزش پیدا کرده است

شیفته رقابت روی تاتامی



امید محله

باشگاه ثامن نزدیک آموزش و پرورش ناحیه ۵ برای مبارزه.

● فعالیت دیگری هم داری؟

راستش را بخواهید، شیفته تکواندو هستم و دلم می‌خواهد وقت‌های خالی‌ام فقط با این ورزش پر شود.

● از زمانی که تکواندو را شروع کردی، زندگی‌ات چه تغییری کرده است؟

قوی‌تر شده‌ام و می‌توانم کمی از خودم دفاع کنم. قبل از آن دختری خجالتی بودم، ولی حالا اعتماد به نفس بهتری دارم.

● کسی از میان دوستان یا اطرافیان به خاطر تو به این ورزش علاقه‌مند شده است؟

چند تا از دوستانم وقتی متوجه شدند که در رقابت اخیر مدال به دست آورده‌ام، درباره این رشته از من پرسیدند. مثلاً زینب، دوستم با من به باشگاه آمد و با دیدن تمرینات در کلاس‌ها ثبت‌نام کرد.

● چه آرزویی داری؟

دلم می‌خواهد قهرمان تکواندو کشور شوم.

● به شغل آینده‌ات هم فکر می‌کنی؟

تجربه ورزش تکواندو آن قدر جذاب است که دلم می‌خواهد در آینده مربی تربیت بدنی شوم.

● الگوی تو در این رشته کیست؟

ناهدیکیان، مبینانعمت زاده و دختران تکواندوکاری که برای کشورمان افتخار کسب کردند، همگی الگوی خوبی هستند.

● در حال حاضر در چه سطحی هستی؟

کمربند مشکی دارم و چون شاگرد ارشد کلاس هستم، دیگران را تمرین می‌دهم.

● چند ساعت از شبانه‌روز به تمرین می‌پردازی؟

حدود پنج ساعت. من برای تمرین به دو باشگاه می‌روم؛ یکی باشگاه محله مان برای تمرین و یکی

عطایی اغزل روح بخش فخار کار دختر حساسی بود که تکواندو او را سرسخت و محکم کرد. مادرش او را به نیت آموختن فنون دفاع شخصی به کلاس رزمی فرستاد، ولی حالا اغزل اعتماد به نفسش را مدیون ورزش تکواندو است. این نوجوان سیزده ساله محله انصار توانسته است در مسابقات اخیر لیگ استانی تکواندو مقام دوم تیمی را همراه باتیم باشگاهی باران در رده نونهالان به دست آورد.

● از چه زمانی ورزش تکواندو را شروع کردی؟

۹ ساله بودم که ابتدا جذب ورزش ووشو شدم و بعد از مدتی سراغ تکواندو آمدم.

● قبل از اینکه وارد رشته تکواندو شوی، شناختی از آن داشتی؟

نه، اما وقتی تمرینات را انجام دادم، شیفته مبارزه شدم.

● در مسابقات اخیر چند رقابت داشتی؟

ده مبارزه انجام دادم و پیروز شدم، اما در امتیاز تیمی دوم شدم.



چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، اروند، انصار، شهید باهنر، شهید اسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌یست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



○ مسابقه پخت حلوا در ایام محرم در قالب مسابقه «حرفه‌ای شو» ویژه بانوان، هفته گذشته در فرهنگ سرای بهرمان برگزار شد. زنده نگه داشتن فرهنگ محرم و پخت غذاهای نذری بین بانوان، هدف این برنامه بود. در پایان این رویداد فرهنگی، فرهنگ سرای بهرمان از برگزیدگان قدردانی کرد و برندگان به مسابقات فینال شهری راه پیدا کردند.

تصویر و متن از زهرا محمدی نیک، مدیر فرهنگسرای بهرمان



○ چهلمین روز شهادت شهید یاسائی و شهدای جنگ دوازده روزه، روز پنجشنبه در مسجد جوادالائمه^(ع) واقع در خیابان عمار یاسر برگزار شد. در این مراسم، زیارت عاشورا و نماز استغاثه و سخنرانی اجرا شد و ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهدا، حاضران پذیرایی شدند.

تصویر و متن از زهره فتحعلی زاده، ساکن خیابان عمار یاسر

محله به روایت شما

○ نمایشگاه فرهنگی هنری «عرفات تافرات» با هدف تبیین فرهنگ عاشورا و انتقال پیام نهضت حسینی به شیوه‌ای نوین در انتهای خیابان شهید شفیعی ۵۰ و در مجاورت مجموعه آبی گلشن در حال برگزاری است. این نمایشگاه با فضای آرایشی به شکل «بین الحرمین» تا ۷ مرداد ماه همه روزه از ساعت ۱۹ تا ۲۴ فعال است.

تصویر و متن از سمانه صفری، عکاس گلشهری



○ اولین شب مراسم دهه اول صفر، جمعه شب در محله کارمندان دوم برگزار شد. این مراسم قرار است تا ده شب دیگر هم ادامه داشته باشد. اهالی هر شب در خیابان شهید طالبی ۱۰ فرش پهن می‌کنند و کنار هم به عزاداری می‌پردازند. غذای نذری هم پخته و در پایان مراسم بین عزاداران توزیع می‌شود.

تصویر و متن از جواد کریمی، ساکن محله کارمندان دوم



○ جمعی از دختران فعال محله ما با برگزاری برنامه‌ای به نام «آهوانه»، در کانون کوثر خیابان اروند، عروسک‌هایی به شکل آهو دوختند. این عروسک‌ها قرار است در ایام زیارت اربعین، به عنوان هدیه‌ای از طرف امام رضا^(ع)، به دختران عراقی اهدا شود؛ دخترانی که در مسیر پیاده‌روی، بامهربانی و مهمان‌نوازی از زائران ایرانی پذیرایی می‌کنند. در سال‌های گذشته، این هدایا در روز شهادت امام رضا^(ع) به زائرانی که با پای پیاده به حرم ایشان مشرف می‌شدند، اهدا می‌شد.

تصویر و متن از زهره فاروقی، ساکن محله اروند